نشریهٔ علمی ـ پژوهشی
پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)
سال هفتم، شماره دوم، پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۵۸-۱۴۱

تحلیل تقابل‌ها و تضادهای واژگانی در شعر سنایی

طاهره چهری* - غلامرضا سالمیان - سهیل یاری گلدرّه*****

چکیده

بحث تقابل‌ها یکی از مهم‌ترین مباحث مورد توجّه ساختارگرایان است که می‌توان ریشهٔ آن را در باورهای اساطیری و فرهنگی بشر دانست. این مبحث که جایگاهی ویژه در زبان‌شناسی دارد، می‌تواند در پژوهش‌های ادبی؛ بویژه در نقد و تحلیل متون نیز نقش ارزشمندی ایفا کند. در پژوهش حاضر به بررسی تقابل‌های واژگانی در شعر حکیم سنایی، شاعر برجستهٔ سده‌های پنجم و ششم هجری که با تحوّلات و نوآوری‌هایش در غزل، قصیده و مثنوی، از جمله شاعران جریان‌ساز ادب پارسی محسوب می‌شود، پرداخته شده است. پرسش اصلی این نوشتار آن است که سنایی به چه میزان از تقابل سود جسته و دلایل کاربرد این عناصر در شعر او چه بوده است؟ نتایج بررسی نشان می‌دهد، تقابل واژگان با بار معنایی متّضاد و متقابل، بخش گسترده‌ای از شعر وی را در برگرفته است. با نگاهی ساختارگرایانه به شعر او، می‌توان گفت این واژگان متقابل، همچون نشانه‌هایی در شعر سنایی‌اند که با کلّیّت آثار او مرتبط هستند، به این معنی که از هر جهت که به شعر او بنگریم، عواملی وجود دارد که شعر او را به سوی دوگانگی سوق می‌دهد. این نشانه‌ها تبیین عینی شخصیّت سنایی، ناخودآگاه فردی و جمعی او، اوضاع جامعه و روزگارش، توجّه او به

* کارشناس‌ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه tchehri@yahoo.com
** استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه (نویسندهٔ مسؤول) salemian@razi.ac.ir
***دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان soheil.yari6@gmail.com

تاریخ وصول ۱۳۹۲/۳/۲۱ تاریخ پذیرش ۱۳۹۲/۹/۳

Archive of SID
www.SID.ir

مضامین عرفانی، وجود اندیشه‌های تعلیمی در شعر او و ویژگی‌های معنی‌شناسی و هنری زبان شاعر است.

واژه‌های کلیدی
سنایی، ساختارگرایی، تضادّ و تقابل، دوگانگی.

۱- مقدّمه

حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، شاعر اندیشمند ایرانی، در سده‌های پنجم و ششم هجری، جایگاهی ویژه در میان شاعران پارسی و حتی تازی زبان داراست. شهرت این شاعر عارف در همان دوران حیاتش به فرا مرزهای ایران رسیده بود، عرقلهٔ کلبی (٥٦٧-٤٨٧) شاعر مشهور عرب سروده است:

أیجمُلُ أن أُضامَ و دُرُّ نظمی/ أحبُّ من الغنی عند العناء

أمالَ العُرْبَ عن شعر التِّهامی/وأغنی العُجْمُ عن شعر السَّنائی

(عمادالدین اصفهانی،۱۳۷۵ق: ج۱۱/ ۱۸٤)

وی در این دو بیت می‌گوید که با وجود دُرّ و گوهر شعرش نمی‌زیبد که بر وی ستمی رود، شعری که تازیان را از خواندن شعر ابوالحسن تهامی بی‌نیاز می‌کند و پارسیان را از شعر سنایی. و یا چهار بیت عربی که *سلفی اصفهانی* (م٥٧٦) در معجم السَّفر (بی‌تا: ۳۵۰) از وی یعنی «مجدود بن آدم السنائی الغزنوی المعروف بخاتم الشعراء» آورده است نشان از شهرت و جایگاه برجستهٔ شاعری وی دارد. نویسندهٔ کتاب بسیار نفیس ***«النّقض»*** دربارهٔ وی چنین گفته است: «خواجه سنایی که عدیم النظیر است در نظم و نثر، و خاتم الشعرایش نویسند» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۲۳۲).

این جایگاه بلند، ناشی از انقلابی است که وی در حوزه‌های مختلف شعر پارسی ایجاد کرده است؛ از جمله واردکردن عواطف دینی و عرفانی و مضامین انتقادی و قلندریه در شعر. توجه به شعر این شاعر اندیشمند، نشان می‌دهد یکی از پر بسامدترین ویژگی‌های شعری وی، کاربرد گستردهٔ دوگانگی معنایی و ساختاری است. یکی از مهمترین سرفصل‌های ساختارگرایی، منطق

Archive of SID

www.SID.ir

دوگانه(binary)یا تقابل‌های دوگانه(binary oppostions) است؛ «زیرا به نظر ساختارگرایان اساساً تفکر انسانی بر این بنیاد است: بد/ خوب، زشت/ زیبا... و در طبیعت هم چنین است: شب/ روز، سفید/ سیاه...»(شمیسا،۱۳۸٦: ۲۰۰).

۲- پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ سنایی و آثار وی تاکنون پژوهش‌های متعدّدی نگاشته شده است که هریک گوشه‌هایی از زوایای شخصیّتی و شعری وی را باز می‌تابد. دربارهٔ تقابل و تضادّ در شعر سنایی، عبیدی نیا و دلائی میلان (۱۳۸۸) به پژوهش در اشعار حدیقهٔالحقیقه پرداخته و بنیاد کار خود را بر گزارش آماری تقابل‌ها استوار کرده‌اند. تفاوت این نوشتار با آن پژوهش یکی در این است که ما علاوه بر حدیقه، دیوان سنایی را نیز بررسی کرده‌ایم و دیگر این که در حدّ توان و گنجایی مقال، به تحلیل چرایی دلایل فراوانی تقابل در شعر سنایی پرداخته‌ایم. علاوه بر آن در مقالهٔ حاضر، بر ارتباط اجزاء با یکدیگر و با کلّ اثر به عنوان یکی از اصول ساختارگرایی - تأکید می‌شود؛ یعنی بررسی می‌شود که تقابل‌ها و تضادّها، به عنوان اجزای منفرد شعر سنایی چه ارتباطی با هم و با کلّ اثر دارند و تبیین عینی چه حقیقت یا حقیقت‌هایی هستند؛ در حالی که در مقالهٔ پیشین، اجزاء به صورت منفرد و بدون بررسی دلایل عینی، مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

۳- بحث و بررسی

اندیشهٔ نگارش این مقاله، تضادّها و تقابل‌های واژگانی‌ای است که بوفور در اشعار سنایی دیده می‌شود. همانطور که در مقدمه اشاره شد، تقابل‌های دوگانه از اساسی‌ترین مفاهیم ساختارگراییست. هدف اصلی این مقاله، بررسی و تحلیل چرایی گستردگی این تضادّها و تقابل‌ها در شعر سنایی است. در این راستا از میان آثار سنایی، دیوان اشعار و حدیقهٔ وی به عنوان نمونه مورد کاوش قرارگرفته‌اند. از آنجا که مبنای نگارش این مقاله را بر نقد ساختارگرایانه است، توضیحی در جهت اصول این نظریه، ضروری به نظر می‌رسد. ساختارگرایان در تعریف ساختار گفته‌اند: «قطعی بودن پیوند اشیاء با هم در یک وضع موجود، ساختار آن وضع موجود است» (اسکولز،۱۳۸۳: ۱۹). روش ساختارگرایانه مبتنی بر چند نکته است:

Archive of SID

www.SID.ir

– «ساختارگرایی به وسیع‌ترین مفهوم آن، روش جست‌وجوی واقعیّت نه در اشیای منفرد که در روابط میان آنهاست» (همان، ۱۸).

– «ساختارگرایی یک شیوه و روش است که هر جزء یا پدیده در ارتباط با یک کلّ بررّسی می‌شود؛ یعنی هر پدیده، جزیی از یک ساختار کلّی است» (شمیسا،۱۳۸٦: ۱۹۳).

– «ساختارگرایی.....هدفش آن است که برای تمام پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی؛ از جمله روایات اسطوره‌ای، متون ادبی،....و الگوهای تناسب اجتماعی تبیین عینی فراهم آورد. ساختارگرایی به این پدیده‌ها و شیوه‌های رفتاری به مثابهٔ ساختارهای دلالت‌دار نگاه می‌کند؛ یعنی گروهی از نشانه‌هایی که برای اعضای یک فرهنگ خاصّ مجموعه‌ای معنایی شکل می‌دهند»(ایبرمز، ۱۳۸۷: ٤۲٦).

ذکر این نکته ضروری است که ساختارگرایی در پی ارتباط بین اجزاء با کلّیّت اثر است و از آنجا که هرگز نمی‌توان معنی را از کلّیّت اثری گرفت، توجّه به معنی – بر خلاف رأی برخی که ساختارگرایی را بررسی صرف ساخت و صورت بدون در نظر گرفتن معنی، تعریف می کنند – یکی از مؤلّفه های روش ساختارگرایانه برای رسیدن به کلّیت اثر است.

اگر اندیشهٔ اصلی این مقاله را با توجّه به نکات فوق مورد بررّسی قرار دهیم، برآنیم که به پرسش‌های زیر پاسخ گوییم:

۱– واژگان متقابل در شعر سنایی – که به نوعی می‌توان از آنها به عنوان اشیای منفرد نام برد، چه ارتباطی با یکدیگر و با کلّ اثر دارند؟

۲– این واژگان متقابل به عنوان نشانه‌هایی در شعر سنایی تبیین عینی چه چیز هستند و بر چه کلیّتی دلالت دارند؟

٤– تقابل و تضادّ

بررسی تقابل‌ها و تضادّهای شعر سنایی بر اساس رویکرد معنی‌شناسی هدف اصلی این مقاله نیست؛ امّا از آنجا که در شعر سنایی با انواع این تقابل‌ها مواجه هستیم، برای روشنگری در ذهن مخاطب و هدایت او برای دریافت ابعاد این تقابل در شعر این شاعر، لازم است، پیش‌زمینه‌ای از مبحث تقابل و تضادّ ارائه گردد.

Archive of SID

www.SID.ir

«تقابل معنایی(semantic opposition) هنگام بحث دربارهٔ مفاهیم متقابل یا در اصطلاح متضادّ واژه‌ها به کار می‌رود. در اکثر فرهنگ‌های لغت، انواع تقابل‌های معنایی از قبیل «بالا/پایین»، «خرید/فروش»، «زیر/رو»، «خام/پخته»، «چپ/راست» و جز آن با برچسب واژه‌های متضادّ (antonyms) مشخّص شده‌اند و این به آن خاطر است که مفهوم یکی از این واژه‌ها در نقطهٔ مقابل مفهوم واژهٔ دیگر قرار گرفته است» (صفوی،۱۳۸۷ :۱۱۷) می‌توان در ادامه برای این تقابل‌ها انواعی را برشمرد:

– «صورت‌هایی چون «سرد/گرم»، «پیر/جوان» که در میان صفت‌ها قرار گرفته و به لحاظ کیفیّت قابل درجه بندی هستند.

– نمونه‌های «روشن/خاموش»، «باز/بسته»، «زن/مرد» که در این گونه تقابل، نفی یکی از دو واژهٔ متقابل اثبات دیگری است. این دسته واژه‌های متقابل را می‌توان در چهارچوب تقابل مکمّل (complementaryopposition) طبقه بندی کرد.

- گونه‌های «خرید/ فروش»، «زن/ شوهر» که از نوع تقابل دوسویه (symmetrical opposition) هستند.

– گروهی از متقابل‌ها مانند «رفت/ آمد» که با عنوان تقابل جهتی(directional opposition) از آن نام می‌برند.

– جفت واژه‌هایی از قبیل «آگاه/ ناآگاه»، «باشرف/ بی شرف» از نوع تقابل واژگانی به کمک تکواژهای منفی‌ساز (lexical opposition) هستند.

– تقابل ضمنی (connotational opposition) که در آن دو واژهٔ مذکور در معنی ضمنی خود در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند؛ مانند: «فیل/ فنجان»، «راه/ چاه»، «کارد/ پنیر».

– تباین معنایی (semantic contrast) «نوعی تقابل معنایی است که میان مفهوم چند واژه در یک حوزهٔ معنایی پدیدمی‌آید.»؛ مانند: «شمال/ جنوب/ شرق/ غرب»، «سیاه/ قرمز/ سبز/ زرد».» (همان،۱۱۷ –۱۲۱)

برای این که گستردگی این تقابل‌ها را در شعر سنایی باز نموده باشیم، نمونه‌هایی از آنها را ذکر می‌کنیم؛ بی آنکه بخواهیم این نمونه‌ها را در چهارچوب تقسیم‌بندی فوق بگنجانیم؛ چرا که در بافت کلام و با توجّه به منظور خاصّ شاعر ممکن است اساس این تقسیم‌بندی به هم بریزد و

Archive of SID

www.SID.ir

واژگانی مقابل هم قرار بگیرند که خارج از بافت کلام هیچ‌گونه تقابلی با هم نداشته باشند؛ مثلاً در بیت زیر، بین دو واژهٔ نیاز(اظهارمحبّت/ نیاز روح) و نان و پیاز(امورمادّی و رفع نیاز جسمانی) نوعی تقابل ضمنی برقرار شده است که خارج از بافت کلام، معنی نخواهد داشت:

عشق مردان بود به راه نیاز　　عشق تو هست سوی نان و پیاز
(سنایی،۱۳۵۹ :۳۳٤)

همانطور که پیشتر اشاره شد، این نمونه‌ها از دیوان سنایی و حدیقهٔ وی انتخاب شده‌اند:

ای درون پرورب‌ــــــــــرون آرای　　وی خرد بخش بی‌خرد بخشای
(همان،٦۰)

عرش تا فرش جزو مبدع تست　　عقل با روح پیک مسرع تست
(همان،٦۰)

او ز ناچیز چیزک‌ــــرد تو را　　خوار بودی عزیز کرد تو را
(همان،٦۱)

جز به حس رکیک و نفس خبیث　　نکند در قدم حدیث حدیث
(همان،٦۲)

عقل حقّش بتوخت، نیک بتاخت　　عجز در راه او شناخت شناخت
(همان،٦۳)

از ابد دور دار وهم و گمان　　که ابد از ازل گرفت نشان
(همان،٦٥)

به نهایت نه ملک او معروف　　به بدایت نه ذات او موصوف
(همان،٦٦)

زرق و تلبیس و مخرقه نخرد　　سوی توحید و صدق به نگرد
(همان،٦٦)

دیدهٔ عقل‌بین گزیند حق　　دیدهٔ رنگ‌بین نبیند حق
(همان،٦٦)

باطل است آنچه دیده آراید　　حق در اوهام آب و گل ناید
(همان،٦٦)

Archive of SID

www.SID.ir

خواه امیّد گیر و خواهی بیم — هیچ بر هرزه نافرید حکیم
(همان،۸۳)

هر چه هست از بلا و عافیتی — خیر محض است و شرّ عاریتی
(همان،۸٦)

سوی تو نام زشت و نام نکوست — ورنه محض عطاست هرچه ازوست
(همان،۸٦)

زور بگذار و گرد زاری گرد — تا ز فرق هوا برآری گرد
(همان،۹۱)

علّت رزق تو به خوب و به زشت — گریهٔ ابر نی و خندهٔ کشت
(همان،۱۰۷)

بد و نیک را از درون چو برگیرد — دیو را چون فرشته بپذیرد
(همان،۲٤۲)

علم داری، عمل نه، دان که خری — بار گوهر بری و کاه خوری
(همان،۲۹۱)

عقل در کوی عشق نابیناست — عاقلی کار بوعلی سیناست
(همان،۳۰۰)

علم خواندی نگشتی اهل هنر — جهل از این علم تو بسی بهتر
(همان،۳۱۷)

پوست عالم به زهر آلودست — وز درونش به مشک اندودست
(همان،۳۲۰)

هرکرا مست کرد گفتارش — تا ابد کس نیابد هشیارش
(همان،۳۲۲)

دعوی عشق و عقل گفتارست — معنی عقل و عشق کردارست
(همان،۳۳٤)

عاشقی کار شیرمردان است — نه به دعوی بل به برهان است
(همان،۳۳٤)

Archive of SID

www.SID.ir

دست چپ را ز دست راست بدان تا ز تقلید نشمری ایمان
(همان،۳۳٤)

از در تن که صاحب کلهست تا به دل صد هزار ساله رهست
(همان،۳۳۸)

هست ترکیب نفس انسانی نفسی و عقلی و هیولان
(همان،۳۸۲)

هر چه جز مردمند یک رنگند یا همه صلح یا همه جنگند
(همان،۳۸۲)

عاقلان را چو روز معلوم است که شب و روز غافلان شوم است
(همان،٤۱٤)

هست مهر زمانه با کینه سیر دارد میان لوزینه
(همان،٤۳۳)

تا شبانی نکرد بر حیوان کی شبان گشت بر سر انسان
(همان،٥٥٥)

عدل شه نعمت خداوندست جور او پای خلق را بندست
(همان،٥٥٦)

ملک ویران و گنج آبادان نبود جز طریق بیدادان
(همان،٥۷۳)

عقبی باقیست نمی‌یابد دنیی فانیست کجا پاید
(همان،۷۲٤)

در ذات لطیف تو حیران شده فکرت‌ها بر علم قدیم تو پیدا شده پنهان‌ها
(سنایی،۱۳٥٤: ۱٦)

در بحرکمال تو ناقص شده کامل‌ها در عین قبول تو کامل شده نقصان‌ها
(همان،۱٦)

در سینهٔ هر معنی بفروخته آتش‌ها بردیدهٔ هر دعوی بردوخته پیکان‌ها
(همان،۱٦)

Archive of SID

www.SID.ir

ای پایگـــه امـــرت ســـرمایهٔ درویشـــان وی دســتگه نهیــت پیرایــهٔ خــذلان‌هــا
(همان،۱۷)

مکن در جسم و جان منزل، که این دونست و آن والا قدم زین هر دو بیرون نه، نه اینجا باش و نه آنجـا
(همان،۳۹)

بهرچ از راه دور افتی، چه کفـر آن حـرف و چـه ایمـان بهرچ از دوست وامانی، چه زشـت آن نقـش و چـه زیـا
(همان،۳۹)

چه مانی بهر مرداری، چو زاغان انـدر ایـن پسـتی قفس بشکن چو طاووسان، یکی بر پر بـرین بـالا
(همان،۵۲)

بمیر ای دوست پیش از مرگ، اگر می زندگی خواهی که ادریس از چنین مردن، بهشتی گشت پـیش از مـا
(همان،۵۲)

مردآنســت کــه متــواری شــود ســیمرغ وار هشت جنّت زیر پرّ و هفت دوزخ زیر بال
(همان،۳٤٥)

از دو بیــرون نیســت الّـا شــربتی یـا ضــربتی گر نعیم آید منـاز، ور جحـیم آیـد منـال
(همان،۳٤٥)

عــالمی زاغ ســیاه و نیســت یــک بــاز ســپید یک رمه افراسیاب و نیست پیـدا پـور زال
(همان،۳٤٦)

اهل دنیا اهل دین نبوند، ازیرا راست نیسـت هم سکندر بودن و هم آب حیوان داشـتن
(همان،٤٦٥)

هرکه چون کرکس به مرداری فرود آورد سـر کی تواند همچو طوطی طمع شکّر داشـتن
نفس تو جویای کفرست و خرد جویای دیـن گر بقا خواهی بدین آی، ار فنا خواهی بـه تـن
(همان،٤٨٦)

قیامت هست یوم‌الجمع سوی مـرد معنـی‌دان ولیکن نزد صورت‌بـین بـود روزپریشـانی
(همان،٦٨۳)

زبان‌دانی تو را مغرور خود کردست، لیکن تو نجات اندر خموشی دان، زبان اندر زبان‌دانـی
(همان،٦٨٤)

تو ای صوفی نه ای صافی اگر مانند تازیکـان به دام خوبی و زشـتی ببنـد آبـی و نـانی
(همان،٦٨٥)

Archive of SID

www.SID.ir

۵- دلایل کاربرد فراوان تقابل در شعر سنایی

ابیات فوق تنها نمونه‌هایی از تقابل‌ها و تضادّهای دیوان سنایی و حدیقهٔ وی است، بر اساس همین ابیات مشخص شد که سنایی به دو شیوه از تقابل‌ها بهره برده است:

۱. کاربرد تقابل: در این شیوه، شاعر از مجموعهٔ تقابل‌هایی که از پیش در زبان موجود بوده‌اند، برای بیان مطلب استفاده می‌کند، بخشی از تقابل‌هایی که در شعر سنایی دیده می‌شوند، از این نوع هستند؛ از جمله: درون پرور / برون آرای، ناچیز / چیز، ابد / ازل، حق / باطل، بد / نیک، گریه / خنده و... (اغلب این تقابل‌ها از نوع تقابل‌های مکمّل هستند).

۲. خلق تقابل: در این شیوه شاعر برای بیان معنا و مطلب، دست به مفهوم‌سازی می‌زند، به این معنی که خود، واژگان متقابلی را خلق می‌کند. بخش بزرگی از تقابل‌های موجود در شعر سنایی، از این نوع هستند، تقابل‌هایی چون: عقل‌بین / رنگ‌بین، گوهر / کاه، زهر / مشک، نیاز / نان و پیاز، مردار / شکر، سینه / دیده و... (اغلب این تقابل‌ها از نوع تقابل‌های ضمنی هستند).

بسیاری از این تقابل‌ها اولین بار در شعر سنایی به کار رفته است. بنابراین، بیراه نگفته‌ایم اگر سنایی را پدر بسیاری از تقابل‌های شکل گرفته در شعر عرفانی فارسی بدانیم. بعد از سنایی هر روز به دامنهٔ این تقابل‌ها افزوده می‌شود تا جایی که در شعر حافظ به اوج و اعتلای خود می‌رسد. اهمیت این تقابل‌ها آنجا آشکارتر می‌گردد که بدانیم مبنای اغلب اشعار عرفانی را همین تقابل‌ها شکل داده‌اند که بدون درک و دریافت آنها، رسیدن به جوهرهٔ ناب این اشعار امکان‌پذیر نخواهد بود.

حال باید دید چه دلایلی در شکل‌گیری این حجم گستردهٔ از تقابل‌ها در شعر سنایی وجود دارد. بر اساس پرسش محوری این مقاله، ارتباط این واژگان متقابل با یکدیگر و با کلیّت اثر را، می‌توان تبیین عینی موارد زیر دانست:

الف- شخصیّت سنایی

سنایی شاعری است که همواره سرگذشت و شخصیّت او با افسانه‌هایی، از داستان دلبر قصّاب گرفته تا افسانهٔ دیوانهٔ لای‌خوار(گازرگاهی،۱۳۷٦: ۹۱-۹٤) قرین بوده است. با وجود این ابهامات،

Archive of SID

www.SID.ir

آنچه پژوهشگران بر آن متفّق‌اند، این است کـه سـنایی شخصـیّتی چنـد بعـدی داشـته و تحـوّلات متفاوتی را در زندگانی خویش تجربه کرده است. می‌توان گوناگونی آثار او را گواهی بر این تغییـر و تحوّل دانست. برخی برای سنایی سه شخصیّت متفاوت بر شمرده‌اند:

۱) سنایی مداح و هجاگوی(قطب تاریک وجود او)

۲) سنایی واعظ و ناقد اجتماعی(مدارخاکستری وجود او)

۳) سنایی قلندر و عاشق(قطب روشن وجود او) (شفیعی کدکنی، ۱۳۷٦: ۲۵)

نکتهٔ مهمّ آن است که متمـایزکـردن دوره‌هـای مختلـف دگرگـونی سـنایی از یکـدیگر، چنـدان امکان‌پذیر نیست «و چون قدما نمی‌توانسته اند مبانی پیچیدهٔ این روان‌شناسی تضادّ را تحلیل کننـد، ناچار دست به جعل افسانه‌هایی زده‌اند.»(همان) سنایی همواره میان وجود خاکی و آسـمانی خـود درگیر بوده است:

او بر آن تا مر سنایی را به خاک انـدر کشـد من برآنم تا سنایی را سـمایی چـون کـنم

(سنایی،۱۳۵٤: ۳۹٤)

اگر نگاهی روانکاوانه به ماجرا داشته باشیم و بپذیریم که هر اثر می‌تواند به منزلهٔ دالّی باشد کـه مخاطب را به سوی مدلول؛ یعنی صاحب اثر، هدایت می‌کند، باید بگوییم بخشی از این همه تقابل و تضادّ در شعر سنایی، با ابعاد مختلف شخصیّتی وی مرتبط و در حقیقـت برخاسـته از لایـه‌هـای مختلف وجودی اوست. سنایی تا پایان عمر، میان عیش و عزلت، دنیا و آخرت و دین و دنیا گرفتار بود. وی تضادّهای حلّ‌نشدهٔ درون خود را به بیرون انتقال می‌داد. می‌توان گفت، این تضادّها حاصل فرافکنی شاعر؛ یعنی بازتاب درون بر آیینهٔ بیرون است.

ب- ناخودآگاه فردی - ناخودآگاه جمعی

آنچه در خصوص شخصیّت سنایی گفته شـد، مـی‌توانـد نمـودی از ناخودآگـاه فـردی وی باشـد، تضادّهای درونی شاعر چنـان در ژرف‌سـاخت و ضـمیر او خفتـه و پنهـان گردیـده اسـت کـه بـا کوچک‌ترین تلنگر بیدار شده و در جلوه‌های گوناگون امور بیرونی نمود یافته است.

امّا ناخودآگاه جمعی اصطلاحی بود که یونگ، روانشناس سوئیسی، برای حافظهٔ قومی مادرزاد به کار برد. «او حافظهٔ قومی را، منبع اوّلیهٔ کهن‌الگوها یا نمادهای "جهـان‌روایـی" مـی‌دانسـت کـه در

Archive of SID

www.SID.ir

افسانه‌ها، شعر و رؤیاها وجود دارد»(کادن،۱۳۸۰:۷۹). بر اساس همین اصطلاح، نظریه‌ای با عنوان نقد کهن‌الگویی در نقد ادبی به وجود آمد. «کهن الگویی در نقد ادبی، دلالت بر آن دارد که طرح‌ها و انگاره‌های معیّن و مکرّری از شخصیّت، کنش یا تصویر در شمار زیادی از آثار ادبی، اسطوره‌ها و آیین‌های اجتماعی، نزد اقوام مختلف قابل شناسایی هستند. این چنین الگوهای کهن، مجموعه‌ای از شکل‌های ذهنی، جهانی، اوّلیه و مقدّماتی یا مجموعه‌ای از الگوهایی را باز می‌تابند که تلبیس تأثیرگذار آنها در آثار ادبی، موجب برانگیختن واکنش خواننده می‌شود»(داد، ۱۳۸۵:٤٨٨).

با توجّه به مبانی نقد کهن‌الگویی، انسان علاوه بر ناخودآگاه فردی، ناخودآگاه جمعی‌ای هم دارد که در آن بسیاری از عقاید و آداب و رسوم پیشینیان در آن انباشته شده است. کلود لوی اشتراوس(Claude Levi-Strauss)، تقابل‌های دوگانه را مهم‌ترین کارکرد ذهن جمعی بشر می‌داند. به نظر وی نیاکان و اجداد اساطیری ما چون از دانش کافی برخوردار نبودند، برای درک و شناخت جهان پیرامون خود، دست به خلق تقابل‌های دوگانه می‌زدند....(برتنس، ۱۳۷۰: ۷۷). باور به تقابل‌های دوگانه در اندیشهٔ ایرانیان باستان نیز وجود داشته است. نیاکان ما حتّی قائل به دو مبدأ در ادارهٔ امور جهان بوده‌اند: «آریاییان از دیرباز به دو مبدأ خیر و شرّ قائل بوده‌اند؛ از یک سو خدایان و از سوی دیگر اهریمنان قرار داشتند. امور نیک و خیر، مانند روشنایی و باران را به خدایان نسبت می‌دادند و امور بد و شرّ همچون تاریکی و خشکی را به اهریمنان» (معین،۱۳۸٤: ۱/ ٤۳). این باور چنان گسترده و عمیق بوده که در همهٔ ابعاد زندگانی مردمان نفوذ داشته و حتّی در زبان هم تجلّی یافته است؛ چنان که بسیاری از واژگان سوی اهریمنی یا اهورایی داشته‌اند؛ برای مثال، «درایيدن» صورت اهریمنی «سخن گفتن» بوده است (منصوری،۱۳۸٤: ۱۳۳).

این باور به دوگانگی، آنقدر در لایه‌های درونی ملّت‌ها نفوذ یافته که جزیی از ناخودآگاه آنان گردیده است؛ چنان‌که حتّی امروزه هم می‌توان زوایای این باور را در میان آنها و از جمله در مردم ایران دید؛ مثلاً بسیاری از ما در باورمان، سوی چپ را گجسته و سوی راست را خجسته می‌دانیم! و این بازتابی از همان باور دیرینه است.

بنابراین اگر دست‌کم بخشی از تقابل‌ها و تضادّهای شعر سنایی را بازتاب ضمیر ناخودآگاه وی بدانیم، بیراهه نرفته‌ایم. اگرچه سنایی، مسلمان و یکتاپرست بوده و باور به دوگانگی ایرانیان باستان (وجود دو قطب خیر و شر) را ظاهراً رد می‌کند و معتقد است:

Archive of SID

www.SID.ir

خیـــر و شـــرّ نیســـت در جهـــان ســـخن لقـب خیـر و شـرّ بـه توسـت و بـه مـن
(سنایی،۱۳۵٤: ۸٦)

امّا در ساختار شعری او ارتباط بـا ناخودآگـاه و تأثیرپـذیری از باورهـای دیـرین بخـوبی دیـده می‌شود. بسیاری از باورها به شکل ناخودآگاه همچنان درون ما بیدارنـد. بـر اسـاس دریافـت‌هـای همین ضمیر است که بخشی از تقابل‌ها و تضـادّها در چشـم سـنایی برجسـته شـده و در شـعرش بازتاب یافته است.

ج – جامعه و روزگار شاعر

تصوّف و عرفان و نفوذ علمی و تعلیمی آن، در قرن پنجم رو به توسعه داشت. از طرفی«اختلافات فرق اسلامی با یکدیگر در سدهٔ پنجم هجری کاملاً بروزکرد و کار مشاجرات به دسته بندی‌ها و زد و خوردهای خونین پیوست»(همایی، ۱۳٦۸: ٤۲) در سـدهٔ ششـم کـه از خصوصـیّات تصـوّف آن، تعصّب و دور بودن از آزادی اندیشه و اظهار رأی و آزادی بیان بود، به دلیل مخالفتی که غزالـی و دیگران در قرن پنجم با فلسفه ابراز کرده بودند، همچنـان عنـاد و سـتیزه و مخالفـت بـا فلسـفه و فلاسفه، هم از طرف فقها و متشرّعان و هم از جانب صوفیّه بیشتر می‌شـد.(سـجّادی، ۱۳۸۵: ۱۰۲) علاوه بر اطّلاعات موجود تاریخی، شـعر شـاعران ایـن دوره؛ از جملـه سـنایی، گـواهی بـارز در بازنمایی اوضاع اجتماعی این دوره به شمار می‌آید. یکی از دلایل اهمّیت سـنایی در ادب فارسـی، بروز گستردهٔ مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر وی در شعر اوست؛ به گونه‌ای که می‌تـوان بر اساس آن نموداری از جامعهٔ روزگار وی ترسیم کرد. بخشی از نابسامانی‌هـای عصـر سـنایی را می‌توان در اشعار انتقـادی وی دیـد؛ انتقـاد از ریاکـاری، زاهـدنمایی، جهـل، گمراهـی و در رأس قرارگرفتن افراد کاذب و ناشایست، سنایی را تبدیل به منتقدی اجتماعی کـرده بـود. اساسـی‌تـرین انتقاد سنایی را شاید بتوان متوجّه زاهدنمایان و صوفی‌لقبان دانست. در دوره‌ای که تصـوّف پایگـاه قابل توجّهی در میان عموم و خصوص یافته بود، بی‌گمان فرصت طلبانی هم به دنبال دریچه‌ای برای ورود به این دایره بودند؛ در نتیجه زاهدنمایی و صوفی‌گری، بازاری برای عـدّه‌ای جویـای نـام و نـان و مقام شد. این رفتارها از چشم تیزبین و منتقد سنایی دور نماند و آن را زیـر تازیانـهٔ هجـو و نقـد خـود

Archive of SID

www.SID.ir

کشید. شکل‌گیری غزل قلندرانهٔ سنایی اعتراضی محکم به همین ریاکاری‌ها بود. این نوع غزل، خود مجموعه‌ای ناب از تقابل‌ها و تضادّهاست که اوّلین بار در شعر سنایی نمود می‌یابد:

تسبیح و دین و صومعه آمد نظام زهد　　زنّار و کفر و میکده آمد نظام عشق

(سنایی،۱۳۵٤: ۹٦۳)

بنابراین بخشی از تقابل‌های شعر سنایی در حقیقت بازتابی از جامعه و اوضاع روزگار وی است.

د – وجود مضامین عرفانی

بخش قابل توجّهی از اشعار سنایی حاوی مضامین عارفانه است. عرفان به خودی خود، مقوله‌ای است که می‌توان اساس و مبنای آن را بر تقابل و تضادّ استوار دانست؛ تقابل میان جان و تن، عقل و عشق، صحو و سکر، حال و مقام، بقا و فنا. در حقیقت جهان‌بینی عرفانی را مجموعه‌ای از ناسازها می‌سازد،«ستیز ناسازها از پایه‌های جهانشناسی باستان است که در اسطوره، چونان گونه‌ای جهان‌بینی دیرینه و رازآلود و نمادین، به گستردگی بازتافته است» (کزّازی، ۱۳۸۸: ۱۸۳–۱۸٤). از آنجا که حماسه شاخه‌ای از اسطوره است و از سوی دیگر عرفان هم گونه‌ای از حماسه است، ستیز ناسازها ویژگی بنیادین و مشترک این دو، یعنی حماسه و عرفان است، «آری یک جلوهٔ عرفان در ادبیّات ما دقیقاً شکل حماسی دارد: قهرمان حماسهٔ عرفانی پهلوانی است که در آرزوی جاودانگی است، پس قدم به راهی پرخون می‌نهد تا با پیوستن به خدای جاودانه، خود را از طریق فنای فی الله جاودانه سازد. دشمن او دیو یا اژدهایی است به نام نفس که مسلّح به تعلّقات دنیوی است، میان آنان جنگی درازآهنگ و تن به تن در می‌گیرد. در این جنگ سخن از نعره‌های خونین یا آتشین، نهنگ لا، دریای توحید، زنجیر جنون، چاه تن و سایر امور و اشیای حماسی است»(شمیسا، ۱۳۸۳:۱۱۹–۱۲۲).

آری عرفان، حماسه است و اوّلین و بزرگ‌ترین ناساز عارف، نفس اوست که باید با آن بستیزد. بر این اساس، پیداست آن زمان که شاعر مضامین عارفانه را می‌سراید، آگاهانه یا ناخودآگاهانه، شعر او محلّی برای برخورد ناسازها می‌شود و سنایی که خود مبتکر بسیاری از این تقابل‌ها در ادب پارسی است، به‌طور گسترده از آنها بهره جسته است؛ در نتیجه بخش قابل توجّهی از تقابل‌ها و

Archive of SID

www.SID.ir

تضادّهای شعر وی به سبب به کاربردن مضامین عارفانه است. این امر؛ بویژه در حدیقه که مضمون عرفانی آن بر دیگر مضامین غلبه دارد، بوفور دیده می‌شود؛ زیرا در عرفان بسیاری از مفاهیم مصداق بیرونی ندارند و به کارگیری تقابل‌ها سبب می‌شود، درک و دریافت آنها آسان‌تر گردد.

هـ- وجود درونمایه‌های تعلیمی و مبتنی بر پند و اندرز

بسیاری از اشعار سنایی در زمرهٔ ادبیّات تعلیمی قرار می‌گیرد. تعلیم؛ بویژه آنجا که مبتنی بر پند و اندرز است، با مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها همراه است. این بایدها و نبایدها تقابل‌هایی کلّی و همه‌پذیرند که گاه شاعر برای وضوح مطلب، این امور متقابل را به کارمی‌گیرد تا بتواند هنجارها و ناهنجارها را به مخاطب گوشزد و از این راه وی را به سمت و سوی درستی هدایت کند. این است که بخشی از تقابل‌ها و تضادّهای شعر سنایی با هدف تعلیمی وی همسوست.

و- کارکرد معنی‌شناسانه و هنر شاعرانه

در حوزهٔ معنی‌شناسی زبان، اصلی به نام «با هم‌آیی» وجود دارد. گونه‌ای از این با هم‌آیی را «با هم-آیی همنشینی» گویند که آن را چنین تعریف کرده‌اند: «وقوع واژه‌هایی با ویژگی‌های بنیادین مشترک بر روی محور همنشینی، به نوعی با هم‌آیی منجر می‌شود....در این گونه با هم‌آیی فعل یا صفتی بر روی محور همنشینی در کنار اسمی ظاهر می‌شود که برای اهل زبان از پیش تعیین شده است» (صفوی،۱۹۷:۱۳۸۷-۱۹۸). گونهٔ دیگر با هم‌آیی «با هم‌آیی متداعی» است: «با هم‌آیی واژه‌ها بر حسب ویژگی‌ای که آنها را در یک حوزهٔ معنایی قرار می‌دهد، با هم‌آیی متداعی نامیده می‌شود. در این باره می‌توان«ماه»، «ستاره»، «خورشید»، یا «سیب»، «پرتقال»، «خیار» و جز آن را بر حسب حوزهٔ معنایی اجرام آسمانی یا میوه‌ها و غیره، در با هم‌آیی متداعی با یکدیگر دانست»(همان،۱۹۸).

بر اساس این اصل در حوزهٔ معنی‌شناسی زبان، هر واژه می‌تواند تداعی کنندهٔ واژگان هم حوزهٔ خود باشد. می‌توان به این تقسیم‌بندی، یک مورد دیگر را هم افزود و آن «با هم‌آیی واژگان متقابل» است؛ به این معنی که هر واژه می‌تواند تداعی کنندهٔ واژهٔ متقابل و متضادّ خود هم باشد. بسیاری از امور با اضداد آنها شناخته می‌شوند، همان‌گونه که گفته اند: «تُعرَفُ الاشیاءُ بأضدادها»، این امر در مورد واژگان هم صدق می‌کند. گاه آمدن یک واژه، واژه‌ی متقابل آن را به ذهن می‌رساند. با هم‌آیی

Archive of SID

www.SID.ir

واژگان متقابل در ادبیّات ما؛ بویژه ادبیّات عرفانی و قلندرانه – نقشی اساسی ایفا می‌کند و بخش عظیمی از ادبیّات ما را تحت سیطرهٔ خود دارد؛ چنان که تقریباً همهٔ ما وقتی واژهٔ شمع را می‌شنویم ناخودآگاه به یاد پروانه که در ادب پارسی در نقطهٔ مقابل شمع قرار می‌گیرد، می‌افتیم یا آن هنگام که واژهٔ عقل می‌آید، نقطهٔ مقابل آن؛ یعنی عشق به ذهن متبادر می‌شود. از این قبیل است تقابل واژگان رند و صوفی، مسجد و میخانه و.... این واژگان بر اثر با هم‌آییِ فراوان در طول زمان، در ادبیّات ما نهادینه شده اند و همواره یکدیگر را فرایاد می‌آورند.

بنابراین، بخشی از تقابل‌ها و تضادّها در شعر سنایی، به حوزهٔ زبان‌شناسی و معنی‌شناسی مربوط می‌شود؛ امّا نباید از یاد برد که تضادّ، یکی از آرایه‌های ادبی و مربوط به حوزهٔ زیبایی‌شناسی سخن است. تضادّ روشی برای برجسته کردن مطلب و تأثیرگذاری ژرف‌تر بر ذهن مخاطب است. گاه شاعر برای اینکه مطلبی را روشن کند، از نقطهٔ مقابل آن بهره می‌جوید. این کار به او کمک می‌کند که راحت‌تر به ایضاح مطلب بپردازد؛ بنابراین، بخشی از تقابل‌ها و تضادّهای شعر سنایی حاصل هنرمندی وی در بیان شاعرانه است.

نتیجه

سنایی شاعری است با شخصیّتی چند بعدی و هویّتی که پس از گذشت چند سده، هنوز هم با ابهاماتی روبه‌روست. شعر سنایی گواهی محکم بر چند بعدی بودن شخصیّت وی است. آنچه درخور توجّه است، همراهی ابعاد متفاوت وجودی وی تا پایان زندگانی اوست؛ چنان که تمایز دوره‌های متفاوت برای ابعاد وجودی وی، تقریباً ناممکن است. یکی از نکات مهمّ در شعر سنایی، استفادهٔ گستردهٔ وی از واژگان با بار معنایی متقابل و متضادّ است. با نگاهی ساختارگرایانه به شعر سنایی، می‌توان گفت این حجم گستردهٔ تقابل‌ها و تضادّها، تبیین عینی چند موضوع مهمّ است و بنا به دلایلی در شعر وی نمود یافته است: اوّل اینکه تضادهای درونی سنایی تا پایان عمر برای وی حل نشده مانده و در حقیقت جزیی از ناخودآگاه فردی او شده بود؛ در نتیجه بخشی از تقابل‌ها و تضادّهای شعر او برخاسته از شخصیّت و ضمیر ناخودآگاه اوست که شاعر را بر آن داشته است که این تقابل‌ها را به صورت فرافکنی به امور بیرونی نشان دهد. دلیل دیگر برای این تقابل‌ها را می‌توان ناخودآگاه جمعی سنایی دانست. باور به دوگانگی و قائل شدن به دو قطب متقابل، دو مبدأ

Archive of SID

www.SID.ir

نیک و بد، دو نیروی خیر و شرّ، همگی جزیی از ناخودآگاه قومی و جمعی ایرانیان بوده که در برخی موارد اساس خود را از دست داده است و در برخی موارد همچنان پویایی دارد. سنایی نیز از این ناخودآگاه جمعی برخوردار است.

جامعه و روزگار سنایی، دلیل دیگری بر وجود این همه تقابل و تضادّ در شعر اوست. روزگار سنایی، روزگار اختلافات دینی و فرقه‌ای و صوفی‌گرایی‌های مفرط بود. تقابل میان زهد و زهدنمایی از برجسته ترین ناهنجاری‌های عصر سنایی است. این تقابل‌ها و تضادّها از چشم منتقد وی دور نمانده و در شعر او نمودی گسترده یافته است. وجود مضامین عارفانه در شعر سنایی نیز، از دلایل عمدهٔ گستردگی تقابل‌ها و تضادّهای شعر وی است؛ چنان‌که در اشعاری که مضمون عرفانی دارد، این تقابل‌ها به مراتب بیشتر دیده می‌شود. همچنین، وجود درونمایه‌های تعلیمی و مبتنی بر پند و اندرز در شعر سنایی، دلیلی دیگر برای به کارگیری انواع تقابل‌ها و تضادّها است. بخشی دیگر از تقابل‌ها و تضادّهای شعر سنایی به حوزه‌ی معنی‌شناسی زبان باز می‌گردد. بر اساس اصل با هم‌آیی در معنی‌شناسی، می‌توان نوعی از با هم‌آیی واژگان را «با هم‌آیی واژگان متقابل» دانست، سنایی که خود مبتکر بسیاری از این تقابل‌ها بوده، به شکلی گسترده از آنها بهره برده است. نکتهٔ آخر، هنر شاعری سنایی است. او که از تضادّ، به عنوان یکی از آرایه‌های بدیعی، در جهت زیبایی‌شناسی سخن خود بهره جسته است، وجوه ادبیّت سخن خود را از این طریق برجسته نموده و در این راستا تأثیری شگرف بر مخاطب نهاده است.

منابع

۱- اسکولز، رابرت.(۱۳۸۳). **درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیّات**، ترجمهٔ فرزانه طاهری، تهران: آگاه، چ۲.

۲-اصفهانی عماد الدین (۱۹۵۵م/ ۱۳۷۵ق)، **خریدهٔ القصر و جریدهٔ العصر**، محقق/مصحح: محمد بهجة الأثری و جمیل سعد، بغداد: مطبوعات الجمع العلمی العراقی.

۳- ایبرمز، ام.اچ.(۱۳۸۷). **فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی**، ترجمهٔ سعید سبزیان، تهران: رهنما.

٤- برتنس، هانس.(۱۳۷۰). **مبانی نظریهٔ ادبی**، محمّدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.

Archive of SID

www.SID.ir

۵- داد، سیما.(۱۳۸۵). **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، تهران: مروارید، چ۳.

٦- سجّادی، ضیاءالدین.(۱۳۸۵). **مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوّف**، تهران: سمت، چ۱۲,

۷-السَّلَفی الأصفهانی، أبو طاهر أحمد (بی‌تا)، **معجم السفر**، المحقق: عبد الله عمر البارودی، مکة المکرمة: المکتبة التجاریة.

۸- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم.(۱۳۵۹). **حدیقة التحقیقه و شریعة الطریقه**، تصحیح و تحشیه محمّد تقی مدرّس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

۹- ----------.(۱۳٥٤). **دیوان**، تصحیح محمّد تقی مدرّس رضوی، تهران: سنایی.

۱۰- شفیعی کدکنی، محمّدرضا.(۱۳۷٦). **تازیانه‌های سلوک**، تهران: آگه، چ۲.

۱۱- شمیسا، سیروس.(۱۳۸۳). **انواع ادبی**، تهران: فردوس، چ۱۰.

۱۲- ---------- .(۱۳۸٦). **نقد ادبی**، تهران: میترا، چ۲.

۱۳- صفوی، کوروش.(۱۳۸۷). **درآمدی بر معنی‌شناسی**، تهران: سورهٔ مهر،چ۳.

۱٤- عبیدی‌نیا، محمّدامیر و علی دلائی‌میلان (۱۳۸۸)، «بررسی تقابل‌های دوگانه در ساختار حدیقهٔ سنایی»، فصلنامهٔ علمی پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شمارهٔ سیزدهم، تابستان۱۳۸۸، ص٤۲-۲٥ .

۱٥- قزوینی رازی، عبدالجلیل، (۱۳٥۸). **النقض**، مصحح: سید جلال الدین محدّث ارموی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملّی.

۱٦- کادن، جی.ای.(۱۳۸۰). **فرهنگ ادبیّات و نقد**، ترجمهٔ کاظم فیروزمند، تهران: شادگان، چ۱.

۱۷- کزّازی، میرجلال الدّین.(۱۳۸۸). **رؤیا، حماسه، اسطوره**، تهران: مرکز، چ٥.

۱۸- گازرگاهی، کمال الدّین حسین.(۱۳۷٦). **مجالس العشّاق**، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرّین، چ۲.

۱۹- معین، محمّد.(۱۳۸٤). **مزدیسنا و ادب پارسی**، تهران: دانشگاه تهران، چ٤.

۲۰- منصوری، یدالله.(۱۳۸٤). **ریشه‌شناسی فعل‌های زبان پهلوی**، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ۱.

۲۱- همایی، جلال الدّین.(۱۳٦۸). **غزالی نامه**، تهران: مؤسسه نشر هما، چ۳.

Archive of SID

www.SID.ir